

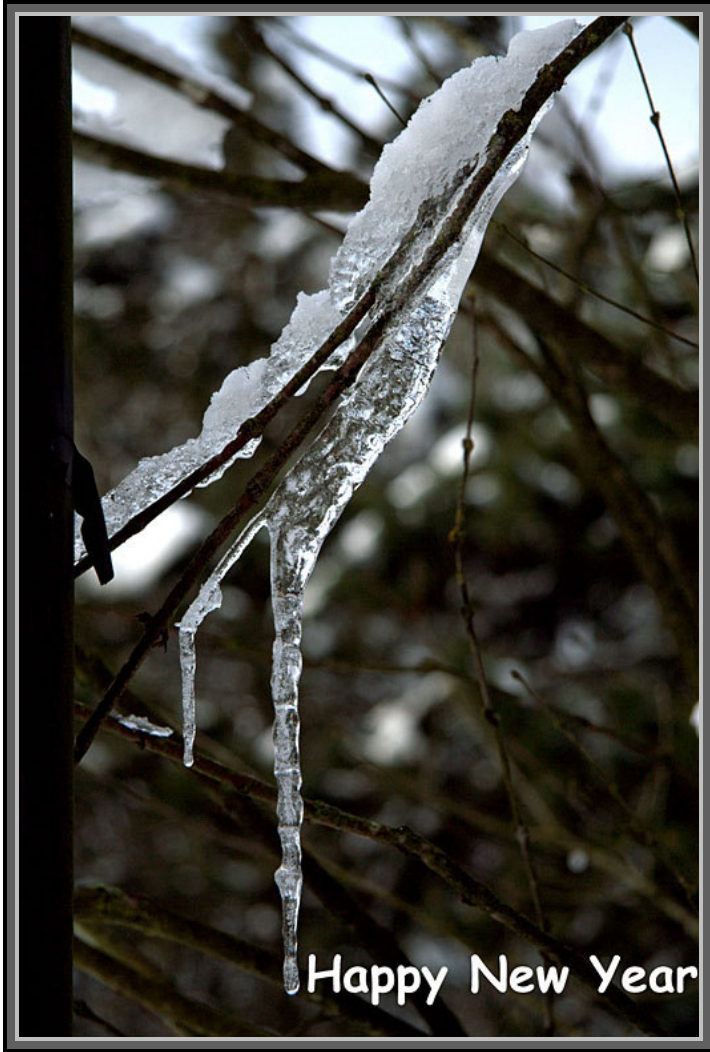


Photo: Simin Mashkoor



Caroun Photo Club (CPC)

زمستان 1387

کلوب عکس کارون

بولتن شماره 4

سر دبیر: مسعود سہیلی/عضو انجمن عکاسان کانادا/کلب عکس کارون

کلوب عکس کارون چهار سال پیش با هدف ارتقا فن و هنر عکاسی و ایجاد ارتباط بین المللی بین عکاسان تاسیس گردید. بخش عمده اعضای این کلوب ایرانیان مقیم کشورهای مختلف ایران، کانادا، آلمان، فرانسه، مجارستان، هند، امریکا، امارات متحده عربی... هستند. اعضای کستان، هلند، کانادا، عراق و امریکا نیز در این غیر فارسی زبانی هم از کشورهای ترکیه، پا مجموعه حضور دارند.

اولین و دومین مسابقه عکس کلوب عکس کارون توسط عکاسان ایرانی مریم زندی، اسماعیل عباسی، ناصر تقوایی، اکبر عالمی، حسن سر بخشیان و هومن صدر داوری شده است. مسابقه سال ۲۰۰۸ در کانادا و توسط عکاسان کانادایی داوری میشود.

تا کنون در ایران (تهران و اصفهان)، عراق (سلیمانیه کردستان) و کانادا (ونکوور و نورت) نمایشگاه عکس داشته ایم. گزارش کامل این نمایشگاه‌ها و نمایشگاه‌های گروهی و ونکوور) انفرادی اعضا در وب سایت موجود است

علاوه بر وب سایت، این بولتن ارگان رسمی کلوب عکس کارون است. مقالات و عکس‌های این مجموعه توسط اعضای کلوب تهیه شده

جلسات ماهیانه این کلوب سومین چهارشنبه هر ماه در سیلک گالری وست ونکوور - ۷ گزارش کامل عملکرد کلوب عکس کارون و اعضا مستمرا در وب ۹ عصر تشکیل میشود (1570 Argyle Ave., West Vancouver) سایت آن منتشر میشود.

اعضا یک گالری عکس در وب سایت کلوب عکس کارون دارند. این گالری شامل بیوگرافی، رزومه، نظرات درباره عکاسی، هنر، روش‌های کار... ۱۲ عکس، پرتره عکاس، آدرس ایمیل و وب سایت است. مقالات اعضا در سایت منتشر میشود.

اخبار مسابقات و نمایشگاه‌های داخلی و بین‌المللی برای اعضا ارسال میشود. اعضا میتوانند در مسابقات و نمایشگاه‌های کلوب و انجمن عکاسان کانادا شرکت کنند.

پرتره اعضا در سایت در بخش هنرمندان گذشته میشود. نمایشگاه‌های اعضا از طریق ایمیل و وب سایت اعلام میشود.

Caroun Photo Club
PO Box 37514
RPO Lonsdale East
North Vancouver, BC, V7L 3L7, Canada

www.Caroun.com
CAPA@Caroun.com

آگهی

آگهی‌های عکاسی، هنری، فرهنگی و آموزشی در این بولتن چاپ میشوند.
تمام صفحه ۱۰۰ دلار / نصف صفحه ۶۵ دلار / یک چهارم صفحه ۵۰ دلار
مقالات و عکس‌های این مجموعه توسط اعضای کلوب تهیه شده است و بیاترنگ نظرات
نویسنده یا مترجم آن است. کلوب عکس کارون در این خصوص مسئولیتی ندارد. استفاده از
مطلب این بولتن بدون اجازه کتبی کلوب عکس کارون مجاز نمیباشد. استفاده از عکس‌ها نیاز
به اجازه کتبی عکاس دارد.

انجام پروژه‌های عکاسی

عکاسی صنعتی و تبلیغاتی

عکاسی معماری

عکاسی از مراحل پیشرفت کار پروژه‌های ساختمانی

عکاسی از نمایشگاه‌ها، فستیوال‌ها، کنسرت‌ها، مد، مراسم...

عکاسی از آثار هنری

پرتره در محل شما

پرتره کودکان در منزل

مسعود سهیلی

با همکاری اعضا کلوب عکس کارون

لطفاً برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید:

MasoudS@Caroun.com

604-916-8785



کلوب عکس کارون

..... تهران در تصویر، کامران عدل
..... جلسات ماهیانه کلوب عکس کارون
..... خبرهای جدید از دنیای عکاسی
..... سفال، مسعود سهیلی
..... زیبایی شناسی صنعتی، مرات گرمین
..... معرفی عکاسان سیاه و سفید (لوییستین)، سحر سیدی
..... معرفی عکاسان سیاه و سفید (روبر دوا نو)، سحر سیدی
..... مطالبی در باره سن میگوئل آینده، کاوه رسولی
..... شانس وجود ندارد، ابوزر رضا ونکی
..... مشابه سازی، راحله زمردی نیا
..... پرندگان مسابقه کارت پستالی انجمن عکاسان کانادا
..... فرم ثبت نام کلوب عکس کارون
..... فرم ثبت نام سایت کارون
..... فرم ثبت نام انجمن عکاسان کانادا
..... عضویت از ایران
..... لیست اسامی اعضا جدید

کلاس های عکاسی در نورت شور ونکوور به زبان فارسی

از بهار ۲۰۰۹ توسط

مسعود سهیلی

لطفا برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید:

MasoudS@Caroun.com

604-916-8785

طراحی وب سایت , برنامه فروش اینترنتی

مسعود سهیلی

MasoudS@Caroun.com

604-916-8785

آیا، پیش آمده است که به اداره‌ای رفته به مسؤولی گفته باشید که فلان مشکل را دارم، و آن مسؤول، به شما گفته باشد که از این جریان متأسف است و کار شما را همان روز، و بدون اشکال تراشی انجام داده باشد؟
آیا، پیش آمده است که در تهران، برای کاری روزمره، اعم از اتوموبیل راندن، خرید، تفریح و یا هر کار دیگری، از منزل خارج شده باشید و همه‌ی کارهایتان، حتی تفریحاتان، بدون اشکال و درد سر برگزار شده باشد؟
اگر در مملکت ما، کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد، حتی اگر این کار با سرمایه‌ی شخصی باشد، موضوع به همین سادگی برگزار نخواهد شد.

اگر شما، وابسته به دولت باشید، برای انجام پروژه‌ای ابتکاری، باید گزارشی نوشته و به رییس خود بدهید. وی، گزارش شما را می‌خواند و چند ایراد ابتکاری از آن می‌گیرد. اگر همه‌ی ایرادات را برطرف کنید، که این دیگر پروژه‌ی شما نیست و پروژه‌ی رییس است.

اگر کارتان بدون ایراد باشد، رییس حتماً جلوی آن را خواهد گرفت. زیرا در غیر این صورت، شما از نظر رییس، آدمی با هوش و با جربزه‌تر از خودش جلوه خواهید کرد. در این صورت، این بار ایرادات رییس، به صورت شمارش معکوس پیش می‌آید و باز هم طرح و فکر، از کف با لیاقت شما به در رفته آن به سرش خواهد آمد که بر سر هر طرح و فکر درست و حسابی می‌آید.

در بخش خصوصی، وضع به طور دیگری است. اگر شما، خدایی نکرده، مثلاً طرح کتابی تصویری از وضع موجود تهران دارید و می‌خواهید از این شهر با سرمایه‌ی شخصی عکاسی کنید، این به سرتان خواهد آمد:

روز اول می‌روید به فلان اداره، که احتمالاً می‌تواند به شما کمکی بکند. به مسؤولی می‌گویید که، آقا من می‌خواهم تعدادی عکس از شهر تهران بگیرم. ایشان، به شما خواهد گفت که به ما ربطی ندارد. می‌گویید، آمده‌ام یک معرفی نامه از شما بگیرم. این بار، مسؤول طور دیگری به شما نگاه خواهد کرد. نه، آن طور نیست که تصور می‌کنید. مسؤول، در حالی که تیز به چشمان شما نگاه می‌کند، اولاً با خودش می‌گوید، حتماً کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. دوم، فکر می‌کند که چرا خودش، و در سرویس خودش این کار را نکند؛ و کار و فکر شما را از آن خود نسازد. و بعد، همان پیش خواهد آمد که در بالا صحبت شد. و، سوم فکر می‌کند که اگر شما این کار را بکنید، رییس او، حتماً سرکوفتی به ایشان خواهد زد که چرا تو به این فکر نیفتادی بودی؟ این است که این بار یک «نع» بزرگ تحویل شما خواهد داد، تا شما باشید که دیگر پایتان را به اداره‌ی ایشان نگذارید.

به این ترتیب، مجبور خواهید شد که دوربین را بردارید و بروید سرخود عکاسی کنید (سرخود هم که نباید یک کارهایی را کرد). ظاهراً، عکاسی کردن در شهر تهران ممنوع نیست. ولی، برای امتحان هم که شده، یک بار این کار را بکنید و ببینید چه مزه‌ای دارد؟

مشغول عکس برداری در مسجد امام (شاه سابق) بودم. پس از آن که تعدادی عکس گرفتم، شخصی به من دستور داد که کارم را متوقف کنم. علت را جویا شدم:

- هفته‌ی گذشته در این مسجد سرقتی انجام گرفته است.

- خوب، این سرقت چه ربطی به من و کار من دارد؟

- سارقین، قبل از سرقت از مسجد عکس‌برداری کرده بودند.

- آن‌ها دستگیر شده‌اند؟

- خیر.

- پس از کجا می‌دانید که سارق‌ها، همان عکاس‌ها بوده‌اند؟

- در هر صورت عکاسی کردن در این مسجد ممنوع است.

این، تازه صورت خوب مسئله است. وی، می‌توانست پاسبانی را صدا بزند و بگوید که مثلاً این آقای عکاس، نگاه چپی به‌فلان شبستان انداخته است. و همان جا، پاسبان شما را به کلانتری جلب خواهد کرد. چند روزی، طول خواهد کشید که تا شما ثابت کنید که والله، بالله من نگاه چپی نکردم و فقط عکاس هستم.

در اوآگادوگو (این شهر پایتخت مملکتی است به نام بورکینافاسو)، سر چهارراهی مشغول عکس‌برداری بودم. سردر زیبایی، توجهم را جلب کرد. عکسی از آن گرفتم. در همان هنگام، متوجه شدم که مشغول عکس‌برداری از سردر ستاد ارتش هستم. قلبم فروریخت؛ و به‌خودم گفتم که کارت ساخته است. همین حالا است که به‌جرم جاسوسی، تو را دستگیر کنند. در همین هنگام، ژنرالی با اتومبیل رسمی، از در خارج شد. دیگر دست و پایم سست شده بود. ژنرال، لبخندی به‌من زد و یک سلام نظامی از داخل ماشینش به‌من حواله داد و رفت. فکر می‌کنید، که اگر این اتفاق در ایران می‌افتاد، آن عکاس بی‌چاره، به‌همین سادگی‌ها جان سالم از معرکه به‌در می‌برد؟

عکاسی کردن در تهران آزاد است. ولی، نباید از مناطق ممنوعه عکس گرفت. این مناطق ممنوعه، شامل شعب بانک‌ها نیز می‌شود. حال، اگر شما می‌خواهید عکسی از یکی از شوارع تهران بگیرید، حتماً مواظب باشید که خدایی نکرده، یک شعبه‌ی بانک ملی، ملت، تجارت، مسکن، کشاورزی و یا صادرات، که خدای عز و جل را شکر، همه‌ی آن‌ها به‌اندازه‌ی بقالی‌های دریانی در این شهر شعبه دارند، در آن نباشد. اداره‌جات، و شعب اداره‌جات هم که مثل ریگ بیابان در شهر تهران ریخته است. صد البته، در روزهای عادی شما وجود آن‌ها حس نمی‌کنید (مگر گرفتارشان شوید)، و فقط شب‌های عید، که آن‌ها را چراغانی می‌کنند، به‌وجود آن‌ها پی می‌برید. مواظب باشید، از این ساختمان‌ها نیز نباید عکاسی کنید.

شنیدم و خواندم، که می‌خواهند کاری کنند که توریست به‌کشور ما بیاید. توریست بدبخت، که پول ندارد توی هتل‌های شیک(!) بالای شهر بیتوته کند (زیرا که پول‌دارهایشان به‌جنوب فرانسه می‌روند و به‌این طرف‌ها نمی‌آیند). او، مجبور است که به‌مسافرخانه‌های خیابان امیرکبیر برود. و مانند سابق، در آن جا اقامتی کرایه کند. فردای ورودش، به اطراف خیابان امیرکبیر سری خواهد زد. اولین چیزی که

برایش جالب خواهد بود، ساختمان بانک شاهی یا تجارت امروزی است. عکس‌برداری ممنوع. کمی آن طرف‌تر، به‌سردر باغ ملی یا میدان مشق سابق می‌رسد. عکاسی ممنوع. به‌طرف میدان ارک می‌رود. عکاسی ممنوع. کاخ گلستان. عکاسی ممنوع. مسجد امام. عکاسی ممنوع. مسجد سپهسالار. عکاسی ممنوع... شخصی، از من پرسید که چرا تعدادی کارت پستال تهیه نمی‌کنم؟ چه جوابی دارم به‌او بدهم؟ تنها از چهارتا مجسمه‌ی

میادین تهران می‌شود عکس‌برداری کرد، که خدای را شکر اطراف همه‌ی آن‌ها را مثل کیک بستنی درست کرده‌اند. و حتی، آن یکی را که در میدان باغشاه است و صاحب سبکی بود، به شکل کیک بستنی درآوردند. یعنی زیبایش کردند. آیا یکی از اهالی فلورانس، ونیز، رم، پاریس، مادرید، لندن، وین... از این کارت پستال‌ها خواهد خرید؟ برای خنده بلی!

حالا مگر ما چه داریم که دیگران ندارند؟ آیا، تهران‌مان این قدر زیباست که نمی‌خواهیم عکس‌اش در جایی منعکس شود؟ که می‌داد از رویش کپی کنند؟

تهران، مانند دختر آبله رویی است که می‌خواهند شوهرش بدهند. برای پوشاندن چاله چوله‌های صورت‌اش، پدر و مادر دختر، او را نزد آرایش‌گر سر کوچه می‌برند، و از او می‌خواهند که دستی به سر و روی دخترک بکشد. او نیز، با مقداری گِل گیوه چاله چوله‌ها را هموار کرده، و موقتاً او را زیبا می‌سازد.

بنده‌ی عکاس، تعدادی از این به‌قول شهرسازها و معمارها «فاساد»ها را، قبل از گِل گیوه و بتونه کاری عکس‌برداری کرده‌ام. بگذریم، که کانال‌های کولر و تابلوهای کچ و معوج چه حال زار و نزاری به‌آن‌ها داده بود؛ ولی، باز از لابه‌لای این نماهای اوراق و کانال‌های کولر و تابلوهای درب داغان، انسان می‌توانست، یکی دو تا کاشی رنگ رو رفته، که کچل هم بودند ببیند و حدس بزند که سابقاً معمارها یک سلیقه‌ای داشتند و حرمت خود و کارشان را نگه می‌داشتند. وقتی مسؤولان(؟)، این فاسادها را با گِل گیوه، بتونه و رنگ کردند، این کاشی‌ها را هم رنگ کردند. و شاید به‌خیال خودشان، یک کمی صورت ظاهر را درست کردند. ولی، کاناها به‌همان وضع ماندند. رنگ‌ها، به‌شیشه‌ها پاشیده و تابلوها کماکان در همان وضع اسفناک قرار دارند. این کار را، در زبان فارسی «سمبل کاری» می‌گویند. دیوارهایی که روی آن‌ها مملو شعار بود نیز، رنگ شدند. اما، همان‌طور که ملاحظه کرده‌اید تا نیمه. گویی، که چشمان مردم، فقط تا قوزک پای این دختر آبله رو را می‌بینند. البته، این را هم می‌دانید که مخارج این گِل‌مالی را هم، عزیزان شهروند تهرانی، از جیب خود پرداخت کرده‌اند، تا دیوارها تمیز شوند و شعارهای تازه‌تری روی آن‌ها بنویسند. چند روز دیگر هم، وقتی باران‌های پاییزی تهران، همراه با دوده به‌این «فاساد»ها خورد و تبله کرد، آن وقت است که می‌توان تعدادی عکس، از تهران زیبا شده تهیه کرد و کارت پستال نمود و صادر کرد.

در 1959، ژنرال دوگل مرحوم، دستور داد که «فاساد»های سیاه شده‌ی پاریس را تمیز کنند. بگذریم، که میان مردم اختلاف افتاد. عده‌ای، می‌گفتند این کار به‌هویت پاریس لطمه می‌زند. ولی، بالاخره ایشان ژنرال دوگل بودند و همان‌طور که می‌دانید، یک سر و گردن از همه بلندتر. از آن روز، عده‌ای عمله و اکره‌ی متخصص، جلوی این فاسادها را با چادر پوشاندند و افتادند به‌جان آن‌ها، و شروع کردن به‌ساییدن و شستن. بعد از دو سه سال، این عروس شهرهای جهان، لباس سیاه عزا را از تن در آورد، و لباس سفید برتن کرد. کار اصولی بود و مخارج به‌جا.

کسی نمی‌گوید که تهران را تمیز نکنیم. بکنیم. ولی، اصولی دست به‌این کار بزنیم. کسی نمی‌گوید که میادین تهران را زیبا نکنیم. بکنیم. ولی، این را قبلاً بدانیم که مبتکر معماری مدرن و شهرسازی مدرن، ما نبوده‌ایم. پس، نگاه کنیم و ببینیم که دیگران چه کرده‌اند، و ما هم همان کار را بکنیم. ممکن است که این امر، به‌گوشه‌ی قبای بعضی از معماران و شهرسازان بربخورد؛ که بخورد. ولی، این را نیز توی کله‌مان بکنیم، که

مسبب این کثافت‌کاری‌ها در معماری و شهرسازی ایران، همین آقایان بوده‌اند. و، نیازی نیست که با آن‌ها مشاوره شود. زیرا که، اگر آن‌ها بیل زن بودند، تا حالا همه‌ی ایران جنگل شده بود.

صحبت از کار اصولی شد. بنده‌ی عکاس، گاه گاهی در این شهر گردشی می‌کنم. یعنی، به‌جای آن که از اتوموبیل برای جا به‌جایی استفاده کنم، پیاده خیابان‌های تهران را گز می‌کنم.

این اواخر، متوجه شدم که کف پیاده روهای خیابان فردوسی را، با موزاییک‌هایی سنگ‌فرش نموده‌اند. حقاً زیبا است. نقش و نگار نیز دارد. قصد مزاح ندارم. ولی، وقتی به‌یاد پیاده روهای خیابان خودمان افتادم، آه از نهادم برآمد. می‌دانید چرا؟ یک روزی، از طرف اداره‌ی تلفون آمدند و پیاده روی ما کردند و رفتند. چند ماهی گذشت، و بنده از این همه خاک و گل، جانم به‌لب آمد و چون دیدم، از طرف هیچ نهادی و اورگانی اقدامی نمی‌شود، خودم خودیاری نمودم و دادم پیاده رو را آسفالت کردند. چندی بعد، سر و کله‌ی اداره‌ی برق پیدا شد. شروع به‌حفاری، در جلوی در بنده کردند. پرسیدم، چرا این‌جا را می‌کنید؟ گفتند، برای این که برق این‌جا قطع است. به‌آنها گفتم، که آقاجان برق این‌جا قطع نیست و آن محل پنجاه متر پایین‌تر است. گفتند، مهندس گفته است این‌جا را بکنید و ما هم این‌جا را می‌کنیم. خوب، وقتی مهندس گفته است، مهندس گفته است و روی حرف ایشان هم نمی‌توان حرفی زد. باری، آن روز گذشت و فردایش آمدند و پنجاه متر پایین‌تر را کردند. از آن موقع تا حالا، پیاده روی بنده که با پول خودیاری خود بنده آسفالت شده بود، به‌همان وضع باقی مانده است. برگردیم به‌پیاده روی خیابان فردوسی. همه‌ی ما تهرانی‌ها، می‌دانیم که خیابان یا پیاده روها، در این شهر، بیش از دو سه ماهی سالم نمی‌مانند. و کارگران برق، آب، تلفون و اخیراً گاز، در هر صورت، با کلنگ به‌جان آن خواهند افتاد. آقایان، شما که این‌قدر بیت‌المال بیت‌المال می‌کنید، آیا به‌فکر هستید که فردا، وقتی این پیاده روها را کردند، از آن همه زیبایی چه باقی خواهد ماند؟ می‌گویید، خوب هماهنگی میان سازمان‌های مختلف وجود ندارد. این را، چندین دهه است که می‌گوییم. همه هم، این را تصدیق می‌کنند. ولی، شما که دست به‌ایجاد «ستاد» این‌قدر خوب است، که یک ستادی برای کم‌رسانی به‌اتوموبیل‌های خراب در بزرگراه‌ها درست کرده‌اید، نمی‌توانید یک ستادی، نهادی و یا سازمانی هم، برای هماهنگ کردن این اداره‌جات درست کنید؟ البته که نمی‌توانید. پس چاره چیست؟ استفاده از همان آسفالت سنتی، که هم ارزان تمام می‌شود و هم بیت‌المال حرام نمی‌شود. و، پول خودیاری مردم هم توی جیبشان باقی بماند؟ تا، خیر سرشان بزنندش به‌یکی از درهای بی‌درمان‌شان.

جمعه شب 22 آذر، از سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌ای پخش می‌شد تحت عنوان «جنگ هفته». آقای مجری این برنامه، یک لب‌خند خنکی بر لب داشت که گویی آن را از قطب جنوب به‌ارمغان

آورده بود. در این شب، ایشان نامه‌ی یکی از «عزیزان» بیننده‌ی شیرازی را برای دیگر «عزیزان» بیننده قرائت می‌کرد. خلاصه‌ی نامه این بود، که این عزیز بیننده به‌این برنامه نوشته بود که، چند روز پیش یکی از اقوام‌شان دچار ناراحتی شده بودند. هنگامی که این خویشاوند را به‌بیمارستان برده بودند، همه از دکتر و پرستار ووو رفته بودند توی اتاق تله‌ویزیون و داشتند چه کار می‌کردند؟ نه نه! فکرهای بد بد نکنید. آن‌ها داشتند، برنامه‌ی جنگ هفته را می‌دیدند. ایشان، از این «عزیزان» دست‌اندر کار برنامه‌ی جنگ هفته خواهش کرده بود، که یک کمی برنامه‌شان را بی‌نمک‌تر کنند، تا بلکه «عزیزان» دست‌اندر کار بهداشت شیرازی،

به «عزیزان» مریض برسند. مجری برنامه هم، با همان لبخند خنک قطبی‌اش می‌گفت که به‌جان عزیزتان نمی‌شود که نمی‌شود. ما با نمکیم و با نمک هم باقی خواهیم ماند. کاری هم از دستان بر نمی‌آید. البته، در این‌جا صحبت از برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی نیست، بلکه می‌خواهم بگویم که در این شب، این مجری سراپا ظرافت و بلاغت می‌گفت که اشکال تهران مهاجرین هستند. البته، اگر به‌نسل قبلی این «عزیز» مجری مراجعه کنید، حتماً یک سفلی یا علیایی در آن پیدا خواهید کرد. حال، می‌پرسید که این حرف‌ها چه ربطی به تهران دارد؟ خیلی هم دارد. چون، «عزیزان» مسؤول در شهرداری هم از همین قماش هستند. می‌گویید نه؟ پس بخوانید:

تهران، تا کنون شهردار و معاون شهردار زیاد داشته است. فساد هم، بیش و کم در شهرداری بوده است. ولی، این شهرداران اگر خدمتی به تهران نکردند، لاقلاً آن را خراب نکردند. کاری که، اکنون مسؤولین شهرداری می‌کنند این است که خاک تهران را دارند به‌توبه می‌کشند.

مسؤولین شهرداری تهران، از کدام سفلی و علیایی آمده‌اند که سرنوشت تهران را داده‌اند به‌دست یک مشت بساز و بفروش و خودشان هم برای خالی نبودن عریضه معماری تاریخی تهران را دست‌کاری می‌کنند. چه کسی به‌ایشان اجازه داده است که معماری ایستگاه ماشین دودی را به‌هم بزنند؟ چه کسی به‌ایشان اجازه داده است که معماری محله‌ی جنوب بازار را به‌این روزگار بیندازند؟ این حضرات، مگر چه کاره‌اند که سرنوشت یک شهر چهارده میلیونی را داده‌اید به‌دستشان و آن‌ها هر کاری که مایل هستند در این شهر انجام می‌دهند؟ چه کسی به‌آن‌ها اجازه داده است که کاشی تاریخی گذر لوطی صالح را جا به‌جا کنند؟ تهران، دارای یک پیشینه‌ی تاریخی کوتاه است. مردمان اصیل این شهر، برای خودشان دارای فرهنگ، ادب، رسوم و اسطوره‌ای هستند، که نه تنها باید حفظ شود، بلکه باید شناسانده شود. در صورتی که، همه‌ی این‌ها را شهرداری داده است به‌دست یک مشت بساز و بفروش. البته، بالای شهر نشینان، همگی دارند از اقدامات شهرداری پشتیبانی می‌کنند. حق هم دارند. زیرا که، آن‌ها همگی یا دلال‌اند، و یا بساز و بفروش. آن‌ها را چه به‌فرهنگ شهری؟ آن‌ها چه به‌تاریخ تمدن؟ آن‌ها، اگر فرهنگ داشتند، حتی اگر شهرداری به‌آن‌ها می‌گفت بروید در باغات شمیران ساختمان سازی کنید، نمی‌باید می‌کردند. شما، اجازه می‌دهید باغات تهران تخریب شود. شما، اجازه می‌دهید چنارهای ده‌ها ساله را از بن بکنند و به‌جای آن، چند تا رُز فکسنی می‌کارید و اسمش را می‌گذارید پارک سازی؟ آقای مجری می‌گفت، مسبب بدبختی ما تهرانی‌ها مهاجرین هستند. آقایانی که برای

دفع مسؤولیت، دائماً از این حرف‌ها می‌زنید، بدانید که اگر مهاجر چاره‌ای داشت، به‌تهران نمی‌آمد. حتماً، یک مرگی دارد که به‌تهران مهاجرت می‌کند؟ مگر مهاجر ایرانی نیست؟ که این گونه از او صحبت می‌کنید. مگر مهاجر زنگی و جزامی است؟ مگر در این مملکت، جامعه شناس وجود ندارد که با او مشاوره‌ای بکنید؟ بروید و راه حل اصولی پیدا کنید و این‌قدر نگویید که همه‌ی بدبختی‌های ما از این و آن است.

سال‌ها قبل، تهران شهرداری داشت به‌نام مهام. این آقای مهام، نقطه‌ی عطفی در شهرسازی ایران بود. می‌دانید چرا؟ این آقای مهام، اولین شهرداری بود که دستور داد میادین تهران را گل‌کاری کنند. در وسط این میادین، استخرهایی ایجاد کرد و دور بر آن‌ها را فواره کار گذاشت؛ که شب‌های عید و جمعه‌ها، نورافکن‌هایی این فواره‌ها را روشن و رنگین می‌کردند. در میان این گل‌کاری‌ها، دستور داد چندین چراغ به‌شکل قارچ نصب

کنند. می‌گویند که این کارها که خیلی خوب بود. بندهم با شما موافقم؛ مخصوصاً اگر به‌خاطر داشته باشید (پیرتوها را می‌گویم)، تعدادی هم کارت پستال از این میادین تهیه شد و عکاسان آن دوره را به‌نات و نوایی رساند. ولی، ولی دیری نپایید که همه‌ی شهرداران ایران، شروع به‌احداث میادین گل و بته‌دار در شهرهایشان کردند. در بعضی از این شهرها، که بافتی موافق با این طرح داشتند، کار به‌خوبی پیش رفت. ولی، در شهرهایی که بافتی سنتی داشتند، صحنه‌هایی نا متناسب، متضاد و خنده‌دار به‌وجود آمد. سبک و کار مهم، که در این‌جا بهتر است آن را مهم‌میسیم بنامیم، متعلق به‌رژیم سابق بود، که زیاد در بند سنت و این جور حرف‌ها و چیزها نبود. در آن دوران، هر کسی با 9000 تومان تور 21 روزه می‌گرفت و می‌رفت دور فرنگستان می‌گشت و می‌آمد. گمرک‌چی آن دوران هم، زیاد در بند این نبود که توی چمدان این بابا چیست. حکومت، با هجوم فرهنگ غربی مبارزه‌ای آشکار نمی‌کرد و جلوی آن را نمی‌گرفت. به‌این ترتیب، ده‌ها برج کوتاه و بلند در محدوده‌ی بیابان‌های ونک ساخته شد. آ. اس. پ، ونک پارک، پارک دو پرنس، سامان دوم و... در آن بیابان‌ها، کسی به‌فکر «چهار دیواری اختیاری» نبود. آن‌ها، غرب زده بودند و بی بند و بار. اشراف داشتن و مشرف بودن، برایشان مسئله‌ی حادی نبود.

اکنون، در مقابل مهم‌میسیم، «خودیاریسم» را داریم. که صد البته، این خودیاریسم خود پیرو سنت می‌داند. به‌همین علت است که، در معماری شهر تهران تحولی ایجاد شده، و ساختمان‌هایی با رو آجر، جای خود را به‌ساختمان‌هایی با روکار سنگ و آجر سه سانتی داده است. خودیاریسم چیست؟ خودیاریسم، که از «پولداریسم» مشتق می‌شود، عملی است که با آن، شما می‌توانید هرکاری که دلتان می‌خواهد بکنید. به‌همین ترتیب است که، یکی از «عزیزان شهروند»، به‌یکی از روزنامه‌ها چنین می‌نویسد: «خانه‌های یک طبقه‌ای که مبدل به‌چند دستگاه آپارتمان می‌شوند، علاوه بر این که موجب کاستن فضای سبز خانه‌های ویلایی و بریده شدن درختان چند ساله می‌گردد، مشکل دیگری هم ایجاد می‌کند، و آن مشرف شدن طبقات جدیدالاحداث آپارتمان، بر خانه‌های همسایگان مجاور است. اگر، شهرداری تصمیم دارد که این رویه، و صدور جواز، برای تخریب خانه‌های یک طبقه ادامه پیدا کند، لاقلاً فکری به‌حال شهروندانی که منازل‌شان «مشرف» پیدا می‌کند ننماید.» (نقل از ستون «خط ارتباطی اطلاعات با مردم» روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی 19506، روز شنبه 30 آذر 1370).

بنده، جسارتاً، به‌جای روابط عمومی شهرداری تهران به‌این شهروند عزیز، توصیه می‌کنم که جناب عالی بهتر است، به‌عیال و سایر خواهران توصیه بفرمایید که، فعلاً حجاب اسلامی را در منزل رعایت فرمایند. زیرا که، دیگر در مملکت ما، چهار دیواری اختیاری نیست. این را هم بدانید، که ایدئولوژی «خودیاریسم» گامی است پس بلندتر از سایر ایسم‌ها.

همان طور که، شهرداران شهرستان‌ها، از مهم‌میسیم پیروی نمودند و شهرهایشان را گل‌کاری کردند، تفکر خودیاریسم هم، آهسته آهسته راه خود را باز کرده است؛ و باید به‌زودی، شاهد رشد و نمو عمودی بافت‌های سنتی شهرهایی مانند یزد، کرمان، کاشان، ابرکوه و غیره باشیم. به‌این ترتیب، عکاسان هم راضی خواهند شد (اگر اجازه‌ی عکس‌برداری به‌آن‌ها داده شود). از این به‌بعد، آن‌ها خواهند توانست از یک معماری حجیم و بلند، عکس بگیرند. ولی، جسارتاً باید به‌آن‌ها توصیه کنم، که خود را به‌عدسی‌های وایدانگل 17 میلیمتر

به پایین مجهز کنند. زیرا که، این ساختمان‌ها، در کوچه‌هایی واقع هستند که عرض آن‌ها، فقط دو سه متر است. و، با عکس‌های 28 و 35 میلیمتری عکس‌برداری از آن‌ها امکان ندارد.

1. اگر، عنوان کتاب تهران در تصویر اساتید گرامی جناب آقای دکتر سمسار و جناب آقای دکتر ذکا را سرقت نمودم، از روی ناچاری بود. البته، این سروران، عادت به سرقت‌های فرهنگی و هنری دارند، و تصور نمی‌کنم که ککشان هم با این آخرین سرقت بگزد. این دو بزرگوار سرقت‌های گنده‌تر از این را دیده‌اند که نامی هم از ایشان برده نشده است.

جلسات ماهیانه کلوب عکس کارون

در هر یک از این جلسات در مورد موضوع مشخص عکاسی صحبت میشود یا نمایش عکس داریم. عکس‌های اعضا به نقد گذشته میشود؛ با قهوه و شیرینی...

در جلسه دسامبر ۲۰۰۸، علی رضا خاوران ضمن نمایش تعدادی عکس در مورد HDR صحبت کرد.

مسعود هراتی در ژانویه ۲۰۰۸ در باره تجهیزات و عکس‌برداری استودیوی صحبت کرد. تجهیزات را جز به جز توضیح داد و کار کردن با آن‌ها را به نمایش گذاشت. سپس، تعدادی از عکس‌هایی را که از ایران گرفته بود نشان داد.

در جلسه 18 فوریه ۲۰۰۹، نمایش عکس از یک سایت باستانی ایران داریم. جلسات ماهیانه این کلوب سومین چهارشنبه هر ماه در سیلک گالری وست ونکوور ۹-۷ عصر تشکیل میشود. (1570 Argyle Ave., West Vancouver)

اعضا می‌توانند پیشنهاد خود را جهت تصویب به کلوب ارائه دهند. دیگر عکاسان که مایل به سخنرانی در جلسات کلوب عکس کارون هستند، می‌توانند جهت هماهنگی با کلوب تماس بگیرند. ورود عموم به جلسات آزاد است.

خبرهای جدید از دنیای عکاسی

اخبار نمایشگاه‌ها و مسابقات عکاسی با ایمیل برای اعضا ارسال میشود. نمایشگاه‌ها و مسابقات زیر فقط برای اعضا کلوب عکس کارون :

- نمایشگاه پاییز اعضا کلوب عکس کارون

- نمایشگاه و مسابقه ریچموند فتو کلوب

نمایشگاه عکس سالیانه کلوب عکس کارون

نمایشگاهی از عکس‌های اعضا کلوب عکس کاروندر پائیز ۲۰۰۹ در ونکوور برگزار میشود. اعضای کلوب عکس کارون که مایل به شرکت در این نمایشگاه هستند، حد اکثر تا تاریخ ۱ ژوئن پنج عکس با ایمیل ارسال

نمایند. عکس‌های انتخابی جهت چاپ به اعضا اعلام میشود. هیچ عکسی پس از این تاریخ پذیرفته نمی‌شود. جزئیات مسابقه با ایمیل برای اعضا ارسال میشود.

تورهای عکاسی ۲۰۰۹
تورهای عکاسی سال ۲۰۰۹ از ابتدای بهار شروع میشود. جزئیات در وب سایت اعلام میشود.

کلاس‌های عکاسی به زبان فارسی

از ماه مارچ کلاس‌های عکاسی به زبان فارسی در نورت شور تشکیل میشود. علاقه‌مندان جهت ثبت نام میتوانند با ایمیل زیر تماس بگیرند:

Classes@Caroun.com

- عکاسی مقدماتی: در این دوره، دروس مقدماتی عکاسی فنی و هنری با دوربین فیلمی و دوربین دیجیتال همراه با ارائه تاریخچه عکاسی، دوربین، لنز، سرعت، دریچه دیافراگم، حساسیت، نور و کنتراست آموزش داده میشود. لطفاً دوربین خود را همراه داشته باشید.
(چهار جلسه، یک ماه)

- عکاسی مرحله میانی: در این دوره، کاربرد لوازم عکاسی از جمله نورسنج، فیلترها، فلاش، هود، دکلانشور و سه پایه را فرا میگیرید. همچنین مفاهیم "نور" و "کنتراست" را فرا خواهید گرفت. (چهار جلسه، یک ماه)
- عکاسی پیشرفته: در این دوره، چگونگی عکاسی از مناظر، سوژه‌های متحرک و پرتره (نورپردازی) را فرا خواهید گرفت. پیش شرط موفقیت در این دوره شرکت در کلاسهای مقدماتی و میانی و فراگیری تکنیک‌های اولیه عکاسی است.
(چهار جلسه، یک ماه)

- کارگاه عکاسی دیجیتال، یک روز، سه ساعت
عکاسی با دوربین دیجیتال، تنظیم نور، تنظیم رنگ دستی و اتوماتیک و خلاصه‌ای از فتوشاپ.

Pottery

Masoud Soheili, Fall 2007

www.MasoudSoheili.com

سفال

مسعود سهیلی، پاییز ۱۳۸۶

خاک، آب، آتش و باد: عناصری که از دیرباز نزد آدمیان مقدس بوده‌اند. روزگاری هر کدام خدایانی داشته‌اند... و فلسفه‌ای! از میان آنان، خاک، سرنوشتی جاودانه‌تر یافت و در نهایت به سرشت اصلی انسان باور شد. انسانی که از خاک بر می‌آمد و در خاک می‌شد.

اما این خاک مقدس در طول تاریخ ابزاری بوده است دردست سلف خود، انسان. زمانی که خاک با آب آمیخته و شکل داده شد، ظرفی بود برای انسان و برای انجام هر کاری، از ظرف غذا تا تابوت... و خدایی هم برای پرستش! خشت و آجر هم در پی آن؛ و این سلف بناهایی ساخت از جنس خود، که مأمنی باشد برای زندگی.

اما این سلف همانجا نماند. چرخ سفالگری ابداع شد، که قرن‌ها و قرن‌ها است ظروف زیبایی می‌سازد از خاک. دست توانای انسان سلف خود را باز می‌آفریند. تزئینات همواره بر این خاک خود ساخته جایگاهی خاص داشت؛ این فکر خاکی تا آنجا رفت که لعاب و پخت بعدی نیز مزین آن شد ... و خاک چینی هم ... و بعدها کاشی و سرامیک. قرن‌ها و قرن‌ها بعد فلزات و نفت‌آلات در کنار آن قرار گرفتند و این خاک مقدس بتدریج از زندگی روزمره انسانی خارج و تزئینی شد.

این روز و روزگار، هنرمندان اند که بیشتر به آن می‌پردازند، و آن هم به عنوان هنر اسلاف خود و برای نوآوری در صنعتی منسوخ. دیگر پیشرفت چندانی در شیوه تولیدات اسلاف پیدا نشد. ابزار همان ماند. اندکی ماشینی‌شد. این همان فکر سلف خاکی است که در ابداع کارهای جدید عمل می‌کند و ایضاً خوب هم عمل می‌کند، و نامش را گذاشتند: صنایع دستی!

رس را برمی‌دارند. با آب در هم می‌آمیزند. ورز می‌دهند. در آفتاب می‌ماند تا رطوبت آن کمتر شود. به چرخ در می‌افکنند. با دست می‌سازند. شکل می‌دهند. قدری که خشک شود، در کوره‌اش می‌گذارند. در کوره را گل می‌گیرند، که هوا نخورد. آتشی بر هیزم و یا امروزه گازوئیل. شاید یک روز، دو روز یا سه روز بعد گل در را می‌گشایند تا بتدریج سرد شود. بعد در حیاط کارگاه و مغازه صنایع دستی! سلف خاک، خاک را باز می‌آفریند: سفال.

هنوز هم کارگاه‌های سفالگری، در بنایی خشتی، قدیمی و تاریک، زیر تاق‌های قوسی، فضایی را برای کار انگشت شماری سفالگر آفریننده فراهم می‌آورند: یک دو چرخ سفالگری و کوره‌ای در پشت. در میان فضایی است جهت آماده کردن گل. کوره‌ها بزرگند، بزرگتر از دل انسان و تعداد زیادی سفال را نه برای 9 ماه، که برای چند روزی پذیرایند. جای حرکت تنگ است، و روش کار همان روش سنتی اعصار پیش.

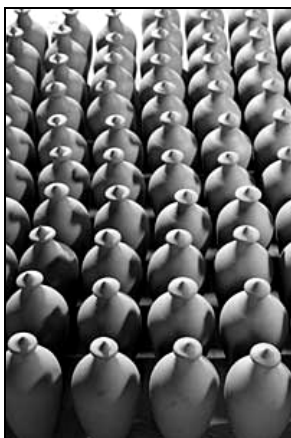
روشنایی کارگاه‌های سنتی با استفاده از انواع نور تامین می‌شود. هرچه در دسترس باشد، یا همه چیز با هم: فلورسنت برای مصرف کم و نور زیاد مناسب برای کار + نور زرد هم که همه‌جا هست. نوری که مجموعاً برای عکاسی مناسب و کافی نیست. حتی در روز. اگر هم پنجره‌ای باشد، کوچک است. استفاده از حداقل یک شاخه پروژکتور 800 وات سیار ضروری است. در عکاسی دیجیتال حتماً وایت بالانس دستی تنظیم می‌شود. (Custom White Balance)

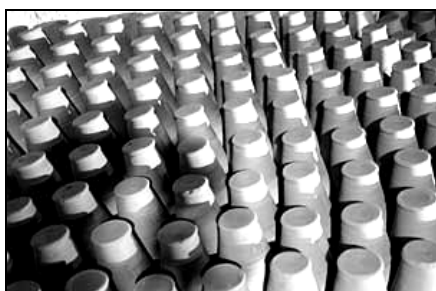
13

وایت بالانس برخی از دوربین‌های دیجیتال در چنین شرایط نوری پاسخگو نیستند و همراه داشتن فیلتر آبی 80C هم ضروری است. یک لنز واید خوب برای عکاسی در چنین فضای تنگ و بسته‌ای لازم است. و یک زوم خوب برای جزئیات. در عکاسی از کوره باید دقت شود که حرارت مانده در کوره به دوربین آسیب نرساند. اکنون عکاس مجهز است و عهد کهن! تکنیک دیجیتال است و صنایع دستی قرون و اعصار گذشته! رو در رو! دنیایی سوژه در مقابل ماست:

آماده کردن خاک، ساختن گل، ورز دادن گل با دست (و جدیداً ماشین هم کمکی است)، کویر مرطوب گل در آفتاب، چرخ سفالگری، ساختن سفال، سفال‌های از چرخ در آمده، تنها و در کنار هم، نقش زدن سفال، کوره، سفال‌های درون کوره، سفال‌های از کوره در آمده، در زیر نور آفتاب، انبار ... دستان و پاهای گل‌ورز، سفالگر، سفال جمع کن و نقش‌زن ... پرتره ... معماری سنتی کارگاه ... از بالا، پایین، چپ و راست هر کدام عکس جدیدی است، چرا که از سفال عکس می‌گیرید: از فرم! هر کدام خود به تنهایی پروژه‌ای سنگین است برای عکاس. و

هرکدام می‌تواند پروژه‌ای باشد، برای پایان‌نامه‌ای. عهد کهن حریف می‌طلبید.





برای اولین بار، تمام رویدادهای ایرانی و پارسی در جهان
با سیستم جستجوگر به فارسی و انگلیسی

www.kodoom.com

Don't Stay Home. Join Other Persians!

www.Kodoom.com

For the First Time ever, All Persian Events in One Place, The only
Search Engine for Persian events, Bilingual, Farsi and English.

**Industry as Icon: Industrial
Aesthetics**

Murat Germen (www.MuratGermen.com)

Translators: Farnaz Sedighi & Amir Saeed Gorji
www.ryka.ir

زیبا شناسی صنعتی

مراد گرمن

ترجمه : فرناز صدیقی و امیرسعید گرجی

1) طراحی در ذات خود تلاش در ایجاد تنوع و خاص کردن موضوعات با پرداختن به مشخصات واقعی و انتقال ماهیت آنها، مثل مد، صنعت، معماری و طراحی گرافیک که همواره پیگیر نوآوری با حفظ ماهیت وجودی موضوعات را دارد. هرچند که روند خلاقیت بر اساس اولویت‌های عملکرد یک موضوع است اما در واقع طراحی بر اساس نیاز انجام می‌شوند. با وجود اینکه در روند فرایند طراحی برای پاسخگویی به نیازها خلاقیت آزادانه وجود ندارد اما به هر صورت آنها باز یک طراحی محسوب می‌شوند. به واقع ایجاد تنوع توسط طراحی، ضرورتاً مانعی برای پی‌بردن به این نکته که فرایند طراحی هرچند در خدمت تولید باشد ولی باز هم شیوه‌ای از طراحی است، نمی‌شود.

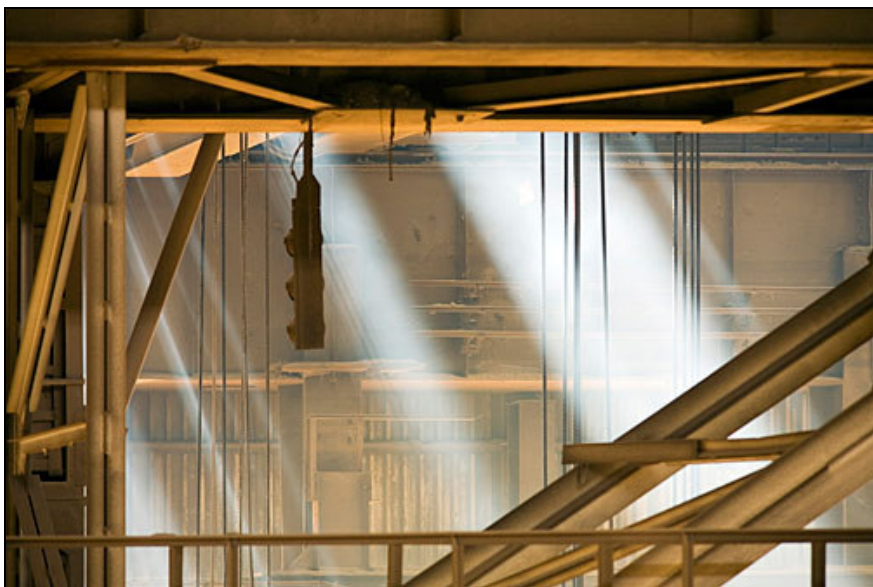


2) طراحی یا زیباشناسی صنعتی یکی از وسیع‌ترین نوع طراحی‌ها برخاسته از فرایند طراحی ماهیت می‌باشد و ارتباط قابل توجه و محکمی با موضوع عمومی زیباشناسی دارد. بعضی از ساختمان‌ها (سازه‌ها) که طراحی صنعتی را در بر می‌گیرند مثل پالایشگاه‌ها، فواره‌ها، کارخانه‌ها، بنادر، اسکله‌ها و پل‌ها که همه روزه در مقابل چشم ما قرار دارند و با آنها برخورد می‌کنیم یادآور ماهیت سازندگی طراحی صنعتی هستند، البته این مدت‌هاست که فراموش شده است. برخی از ما نگاهی سرسری به آنها می‌اندازیم، اما بعضی یا اکثریت افراد حتی متوجه آنها هم نیستند



3) طراحی صنعتی برای تبلیغ، ارضاء، شخصی و فروش خودش عمل نمی‌کند مثل ساختمان‌ها، آنها نمونه‌ای از طراحی صنعتی هستند که برای فروش خود عمل نمی‌کنند حتی با تعدد موجودیتشان و این نتیجه‌گیری را

می‌توان کرد که ساختمان‌های صنعتی طراحی شده‌اند بر اساس نیاز و ضرورت‌ها هستند و نتیجه آن این که حقیقتاً غیر رقابتی و غیر انحصاری می‌باشند. در حقیقت ساختمان‌های صنعتی خودشان را در پشت تمام ضرورت‌ها و ماهیت‌های موجودیت یک ساختمان صنعتی نگه می‌دارند یعنی آنها دارای تمام ضرورت‌های موجودیتشان هستند بدون آنکه شما مثلاً نام طراح را بدانید. گمنامی یک طراحی صنعتی (ساختمان‌های صنعتی) همواره در دوران تاریخ وجود داشته است و این گمنامی همواره مرجعی برای اینگونه از طراحی بوده‌اند. در رقابت کشنده طراحی و خلاقیت امروزه ثبت حقوق ایده کاملاً سختگیرانه پیگیری می‌شوند. ولی با این حال گمنامی در ساختمان‌های صنعتی همواره بوده و هنوز هست و همیشه خواهد بود و این تا زمانی است که طراحان که تقلید می‌کنند نباید قانون پرداخت ثبت حقوق کپی را بپردازند. این شانس کوچکی است، طراحی تقلیدی وابسته به تقلید و تکرار هستند و همان گمنامی دلیلی برای ادامه طراحی صنعتی است خارج از هرگونه ایسم یا موج‌نویی، بر عکس تعداد زیادی از ایسم‌ها زاییده شده از اینگونه طراحی‌های صنعتی هستند.



4) هرچند که ساختمان صنعتی برای خودشان تبلیغ نمی‌کنند. اما زیبایی ناخواسته تاثیرگذار دارند. این مثل آن است که یک شخص به تنهایی بر روی صندلی در گوشه‌ای باشد، زیر چتری از اعتماد به نفس، ظاهر سازی و تاثیرگذاری شخصی عمیق (والتر گروپیس می‌گوید این یک زیبایی ناخواسته ساختمان‌های صنعتی است). این تاثیرگذاری ساختمان‌های صنعتی تظاهر نیست بلکه کاملاً حقیقی و هدفمند است و بازتابی از خلاقیت و درخشش چهره آنها است. دومینیک پرولت یکی از معماران فرانسوی آگاه سازنده ویزا - ویز هتل در خصوص ساختمان صنعتی می‌گوید: ساختمان ژان باپتیست که آن باعث مشهور شدن او در نیمه 1980 بود اساساً ساختمانی صنعتی است که باور بودن قفسی صنعتی یا زندانی صنعتی از آن اشتباه است در حالی که بر عکس ما از این ساختمان‌ها انرژی می‌گیریم.

5) این نظر به وضوح نشان می‌دهد که پرلوت می‌خواهد تمام ساختمان‌های صنعتی حومه پاریس را بخشی از منظره آن شهر مطرح کند. او می‌گوید این ساختمان‌های صنعتی بخش زیبایی از حومه شهر هستند و این نشان می‌دهد که ساختمان‌های صنعتی بخش وسیعی برای معماران است که به طراحی در آن مقوله بپردازد.

در ترکیه و سایر نقاط دنیا تعداد زیادی از پروژه‌های تبیل کرن ساختمان‌های صنعتی به مدرسه، موزه و ادارات در حال رشد هستند و به واسطه این حقیقت معماران در جستجوی طراحی برای اینگونه پروژه‌ها می‌باشند.



6) زمانی که صنعت فرآیند تولید انبوه هدفمند در مقابل خلق یکسان‌سازی هدفمند است ساختمان‌های صنعتی خودشان در این همانند سازی و یکنواختی و یونیفرم بودن قرار نمی‌دهند و این خود تناقضی مابین آنهاست. ساختمان‌ها شکل گرفته از اندازه‌ها و ترکیب‌های مختلف در تعداد کیفیت‌های مختلف تولید هستند و هر ساختمان با ماهیت مختلف در طراحی سرچشمه گرفته از ماهیت اصلی و بومی خود است. این تنوع نمایانگر انرژی نهفته برای حرکت‌های آینده و خلق طراحی‌های ناتمام است و در هر بخش می‌توان نوآوری دستیابی به نقطه نظرات مختلف را دید. از سویی هر ساختمان شخصی نسبت به نسخه دوم یا کپی از قبلی نیستند ولی این خود سطح خاص از یکنواختی فراگیر در میان یک هدف مشترک می‌باشد. نقطه متمایز بین ساختمان‌های صنعتی در کشورهای مختلف اینقدر شاخص و متنوع نیست که بین معماران بومی در یک کشور شاخص است. این ساده نیست که در خصوص معماری صنعتی در کیفیت بومی و خاص آن صحبت کنیم.



7) یک ایده نمایشگاهی یک ادراک است و نه یک تصور از یک فرم که پیرو یک قطعنامه انجام شده باشد و من باور دارم که طراحی بر اساس مشخصات هنوز یک سحر و زیبایی ویژه برای خودش دارد خارج از هرگونه خشکی و مکانیزه شدن برای مثال در یک طراحی زنده وابستگی قوی به تزئینات فرم‌دار وجود دارد. هنر نو

وابسته به یکی از این فرم‌سازی‌ها است برای مثال طراحی صنعتی اگر وابسته به استفاده از نوع خاصی از متریال باشد روش استفاده و جزئیات ساخت و ساز مطرح می‌شود. و از طرف دیگر ممکن است ما ترکیب غیر معمولی را در یک ساختمان صنعتی به عنوان کور بکار ببریم.

به این دلیل من باور ندارم که طراحی صنعتی مستقیماً وابسته به اندیشه پیوریسم یا فرم‌گرایی انقلاب صنعتی در قرن ماشین باشند. من اعتقاد دارم که این خارج از فرم‌گرایی و سازگاری و یکسان‌سازی است. برای مثال در بازنگری روشنی از قدرت آسمان‌خراش‌ها که هر کدام در رقابت با دیگری بلندتر ساخته شده‌اند، این نوعی از معماری است که در حین طراحی با تغییر اندازه در ابعاد و بسیار دقیق در تناسبات ترکیب بندی‌هایی که متناسب با سفارش ساخت بوجود می‌آورند. ساختمانهای صنعتی هرچند دور از چنین سمبل‌گراییهایی هستند این زیر مجموعه بهم پیوسته کاملاً شخصی و به همین سبب طراحان آن کاملاً گمنام هستند



8) به واسطه ملی گرایی - تا صنعت‌گرایی فاصله زیادی داریم و این موقعیتی است مانع از انقلاب زودرس اما به واسطه بعضی از دلایل ما از مناظر صنعتی و هرچه در آن هست تنفری را در خود داریم. چون ساختمان‌های صنعتی را سازه‌های کثیف و پر سر و صدا و آزرده‌ساز زشت و انبوه در نظر خودمان ثبت کرده‌ایم و ما به آنها به عنوان مجموعه‌ای که در قلبمان منظر زیبایی از آن نگاه داریم نگاه نمی‌کنیم. هدف از این پروژه‌ها بودن پره کردن زیبایی ... صنعت و نزدیک‌تر کردن آن به قلبمان می‌باشد و با توجه به این حقیقت کارهای عکاسی که زیباشناسی صنعتی ... که در اولین گام‌ها تهیه شده‌اند. (برای مثال مارگارت بورک، ... در 1930) و ادامه تا قرن بیستم (بروز و هیلا بچر، زوجی که شروع به مستندسازی ساختمان‌های صنعتی مختلف که در 1959 در کتاب‌های مشهور چاپ شده‌اند و چند تایی از سال‌های اخیر) و هنوز در حال پر بار شدن هستند (با تشکر از عکاسانی مثل ادوارد بورتینسکی - اندریاس گورسکی - کاندیدا هوفو-توماس راف و ولفگانگ ...) این کارها که روشن‌گر و توصیف کننده روش مشخص تاثیرگذاری طراحی صنعتی در معماری صنعتی و حتی گرافیک (مثل ساختمان ژرژ ...) هستند.

معرفی عکاسان سیاه و سفید (1)

لونیس استنتر : عکاس آمریکایی 1922

سحر سیدی ، تابستان 1386

SaharPers@Yahoo.com

"لونیس استنتر" در سال 1922 در "بروکلین" زاده شد. پدرش "موریس استنتر" کابینت سازی ماهر اهل اکراین بود، که در سال 1907 به آمریکا آمده بود.

لونیس در کودکی یک دوربین جعبه ای هدیه گرفت و در دوازده سالگی مقاله ای از Paul Outerbridge در یک مجله عکاسی خواند، که شرحی از کاربرد عکاسی در تفسیر جهان پیرامون و بیان احساسات درباره زندگی بود. سفر طولانی لونیس از همین جا آغاز شد؛ یک عمر ثبت اکتشافات و رنج و شادی انسانی!

در نوجوانی هر شنبه به موزه هنر متروپولیتن می رفت و از دیدن مجموعه عکسهای چاپی، به ویژه آثار Alfred Stieglitz، لذت می برد و پس از آن به تفصیل با دوستانش در خیابانهای Manhattan به گردش می پرداخت. او پیشترگالری عکسهای Stieglitz را دیده بود. اما جرات صحبت کردن با او را نیافته بود. ولی بعدا تعدادی از عکسهایی را که با دوربین جدیدش گرفته بود، برای او فرستاد و از "Stieglitz" نامه ای سراسر تشکر دریافت کرد. اندکی دیرتر در سن هفده یا هجده سالگی جرات آثارش را به "Paul Strand" نشان دهد. او نیز "استنتر" را به گرمی پذیرفت و به ادامه کار تشویقش کرد. این دو بعد ها در حدود 1950 در پاریس دوست شدند.

"استنتر" خود را عکاسی خود آموخته توصیف می کند. اما به تاثیر "فوتولیگ" Photo League بر آثارش اهمیت فراوان می دهد. تنها دوره آموزش رسمی که او در آن حضور یافت، یک دوره کوتاه عکاسی ابتدائی بود. دوره ای ارزان قیمت، زمانی که کلاسهای این چنینی در نیویورک کمیاب بود.

"لونیس" آثار و افکار "Sid Grossman" را بسیار می ستود و "فوتولیگ" به او آموخت که استعدادش را بر زندگی روزمره مردم و محیط پیرامونش متمرکز کند؛ هم چنین به او آموخت که عکاسی با شکار لحظات سیاسی و اجتماعی، فرم هنری برجسته قرن بیستم است. او از نقائص "لیگ" نظیر فقدان ادراکی عمومی از تمامیت هنرها آگاه بود.

از آن مهمتر می دانست که "لیگ" تاکید زیادی از حد بر مضامینی دارد که از نظر سیاسی مقبول باشد. لونیس تحت تاثیر "پل استراند" Paul Strand و ایده های "Stieglitz" تاکید و سواس گونه بر کیفیت چاپ دارد. اما علیرغم آموزه های "Grossman"، "لیگ" قادر نبود نیاز عکاسان به خلق فرم زیبایی شناختی اصیل و ساختار اصیل درونی عکس در اعضای گروه خود را قوت بخشد.

همچنان که "استنتر" در مقاله ای به نام "عقل در خیابانها فریاد می زند" (چاپ 1977) توضیح می دهد. "گروسمن" معتقد بود نیروی عکس از درگیری عاطفی عکاس با محیط و و اکثشی که او را به خلق مفاهیم نو قادر می سازد، نشأت می گیرد. لونیس با باور به این واقعیت، توانمندترین جانشین "گروسمن" شد، در حالی که کار عکاسی خود "گروسمن" در چهل سالگی و با مرگ نا به هنگام او پایان یافت.

"استنتر" در سال 1940 در هجده سالگی داوطلب شرکت در جنگ به عنوان عکاس صحنه های نبرد شد. در آغاز به تعمیر بی سیم گمارده شد، اما سرانجام ماموریت یافت به عنوان عکاس، حملات و نبردهای "فیلیپین" را ثبت کند.

پس از جنگ به نیویورک بازگشت و تصاویری از زندگی شهری را ثبت نمود و عکسهایی از قطارهای زیرزمینی برداشت. سال 1946 به قصد سه هفته اقامت رهسپار پاریس شد. اما آنچنان به عشق پاریس گرفتار آمد، که پنج سال آنجا ماند. گروه "فوتولیگ" از او تقاضا کرد نمایشگاهی از عکاسان فرانسوی همچون Robert Doisneau, Willy Ronis, Brassai, Izis, برپا کند و این اتفاق در سال 1947 منجر به آشنائی استنتر با بزرگان عکاسی معاصر فرانسه شد.

لئویس نخستین آثارش در پاریس را با یک دوربین 8x10 ثبت کرد. خودش انتخاب این دوربین را نتیجه وسواسی برای ثبت همه جزئیات و بافت های کیفی عکس می دانست، در حالیکه بعدها انتخاب این دوربین را اشتباه بزرگی نامید، که انعطاف در نقطه دید و توانایی حرکت را از او سلب کرده بود. استنتر در فرانسه آثار بسیاری در مجلات چاپ کرد و به تحصیل سینما در دانشگاه پاریس پرداخت. در سال 1951 جایزه مجله "Life" برای عکاس جوان را دریافت کرد.

در سال 1952 به آمریکا بازگشت. در راه بازگشت روی کشتی، عکسی به نام "Coming to America" گرفت: مردی با دو کودک در وسط آتلانتیک روی عرشه کشتی نشسته اند. مرد خود را در پالتوی ضخیمی پیچیده و دستهایش را در آستین پنهان کرده بود. نگاهش به سمت چپ تصویر رو به جلو است، نگران آنچه آینده پیش خواهد آورد. کودکی که سمت چپش نزدیکتر به دوربین بر صندلی پشتی دار ایستاده است، نگرش مثبت تری دارد، مشتاق زندگی نوین در دنیای نو؛ New World یا همان آمریکا.

"استنتر" عکاسی از شهر را در نیویورک پی گرفت و به طور مستقل با مجلات "Life"، "Time"، "Fortune" و دیگران کار می کرد. در همین دوران به سفرهای گسترده ای به پاریس، اسپانیا، پرتغال، هلند و مکزیک دست زد.

در دهه 1950 برخی از بهترین عکسهایش را از نیویورک و میدان "Times" در این شهر گرفت. از جمله این عکسها، نمای "Manhattan" است که در سال 1954 از روی پل Brooklyn ثبت شده و پوسترهای فراوانی از آن طی سالها به فروش رفته است.

در حدود 1974 با الهام از آثار "Lewis Heine" پروژه ای را درباره مردان و زنان کارگر در ایالات متحده شروع کرد. و پروژه اش را در سفر به فرانسه، انگلستان و اتحاد شوروی ادامه داد. نتیجه، مجموعه تصاویر چهره هائی است که پیشتر نمایش داده نمی شد. خودش درباره این آثار می نویسد: "مجموعه عکسهای کارگران من سرود ستایش و شعر حماسی بلندی است برای کرنش به کارگران و مزدبگیران در هر کجا" این آثار شاید بی پرده ترین کارهای سیاسی "استنتر" باشد.

در سالهای 1980 پرتره های فراوانی از مردمان خیابان گرد ثبت کرد. مصمم بود فردیت آنها را در هیات سرها و صورت های به هم چسبیده نشان دهد. در واقع، مشاهده مردم از نزدیک و روابطشان در خیابانها را حرفه اصلی خود می دانست.

در دهه 1990، "استنتر" به پاریس بازگشت و در حومه شهر ساکن شد. در پی 60 سال کار هنری، عکاسی را با ثبت مجموعه ای از تصاویر رودخانه "سن" پی گرفت.

سنت عکاسی او را می توان از اعتقاد او به رئالیسم انسان گرا باز شناخت. او نیروی مرکزی و تعهد عکاسی را در فردیت انسان و رابطه اش با جامعه و جهان پیرامونش می دید. او نظراتش را با تغییر زمانه عوض نکرد و همچنان به دیدگاهش نسبت به رئالیسم انسان گرا در عکاسی وفادار و صادق باقی ماند.

برای اطلاعات بیشتر و مشاهده عکسهای او به سایت زیر مراجعه شود:

<http://photography.about.com/Library/weekly/aa1112019.htm>

گروه تلویزیونی پرواز

پنجره ها: یکشنبه ها ۱۱ کانال ۱۳

پرواز: چهارشنبه ۹ و یکشنبه ۸/۳۰

شبهای ونکوور: چهارشنبه ۸ شب

گفتگو: جمعه ۱۰/۳۰ و یکشنبه ۹ صبح

۶۰۴-۹۹۰-۰۰۶۶

برنامه های تلویزیونی گروه ارتباطی پیوند

ویدئوهای ایرانی: چهارشنبه ۹ صبح و ۸/۳۰ شب
کانال ۱۰۹

به یاد ایران: چهارشنبه ۱۳/۳۰ و یکشنبه ۹/۳۰ صبح

تلویزیون پیوند: یکشنبه ۱۲ کانال ۸ و پنجشنبه

۱۳/۳۰

روبر دوانو در Gentilly واقع در (Val de Marne) فرانسه زاده شد. در رشته گراورسازی، مدرسه Estienne، شهر Chantilly تحصیل کرد؛ اما هنگام فارغ التحصیلی، آموخته هایش را منسوخ و بی فایده خواند. عکاسی را در دیپارتمان تبلیغات یک شرکت داروسازی آموخت.

1930- آغاز عکاسی از جزئیات اشیاء

1932- فروش اولین داستان- عکس به روزنامه Excelsior

1934- دستیار مجسمه ساز Andrei Vigneaux برای کارهای عکاسی. دوره خدمت نظام. سپس اشتغال

به عکاسی تبلیغاتی و صنعتی در کارخانه خودروسازی رنو در Billancourt.

1939- اخراج. عکاسی آزاد تبلیغاتی و عکاسی کارت پستالی برای گذران زندگی. چند ماه کار در آژانس

عکس Rapho. اعزام به جبهه جنگ، با آغاز جنگ دوم جهانی.

1939-1945 مبارز و عکاس عضو جنبش مقاومت، که مهارتش در گراورسازی را برای تهیه پاسپورت و کارت

هویت جعلی به کار می برد. اشتغال و رهایی پاریس را به تصویر کشید.

1946- پس از جنگ، بی درنگ به کار آزاد عکاسی برای مجله Life و دیگر مجلات معتبر بین المللی

پرداخت. مدت کوتاهی عضویت در آژانس عکس Alliance. کار در آژانس عکس Rapho.

1947- دریافت جایزه Kodak

1948-1951 علیرغم میل اش، به عکاسی مد و عکاسی از طبقه مرفه برای Paris Vogue می پرداخت. تهیه

رپرتاژ و گرفتن پرتره از بسیاری از هنرمندان فرانسوی، از جمله : Braque, Leger, Cocteau,

Giacometti و پیکاسو.

1956- دریافت جایزه Niepce

1976- مشاور نمایشگاه "Expo' 67" در کانادا

1973- فیلم کوتاه "پاریس روبر دوانو" ساخته شد.

طی چند دهه، آثار روبر دوانو موضوع نمایشگاه های متعددی در کتابخانه ملی پاریس، انستیتو هنر شیکاگو، خانه جرج ایستمن در وچستر (نیویورک) و گالری وتیکین شهر نیویورک بوده است. او مردی خجالتی و بی تکلف، در مونتر و درحومه شهر پاریس زندگی می کرد. برای دیدن آثار عکاس به اینترنت مراجعه شود.

ویرایش متن های فارسی

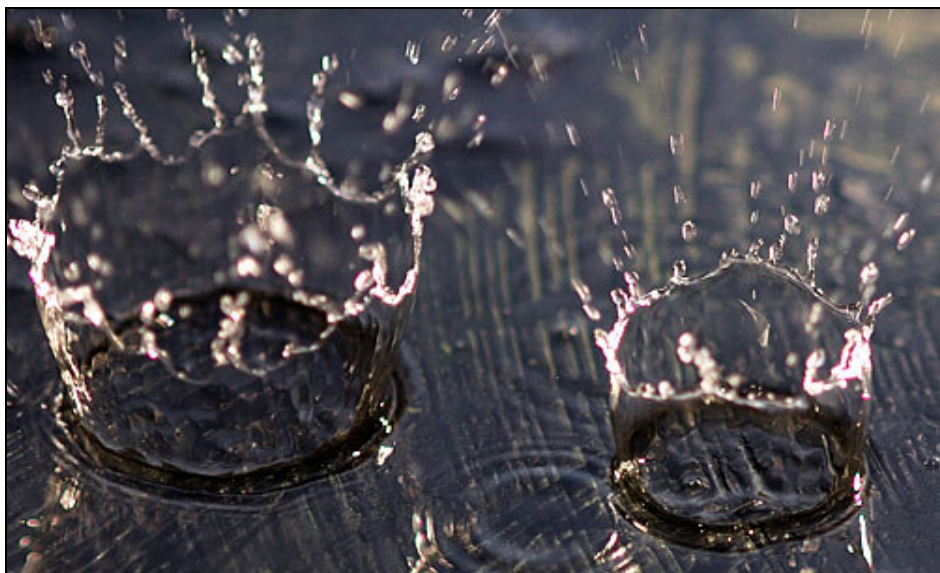
ویراستار حرفه ای با سابقه ای چندین ساله در عرصه انتشارات معتبر ایران آماده ویرایش و

تنظیم متن های فارسی شماست.

لاله خاکپور

LalehKhakPour@Yahoo.com

به نظر من میزان قرار گرفتن یک عکاس در موقعیت‌های استثنایی، نسبت مستقیم با روحیه آن عکاس دارد. اصلاً به شانس اعتقادی ندارم. فکر می‌کنم عکاس اگر بخواهد تصاویری استثنایی ثبت کند، و واقعاً هم این کار را انجام دهد، ممکن است در وهله اول خود را بصورت تصادفی در آن موقعیت یافته باشد ولی روحیه او کاملاً آگاهانه او را به آن مکان هدایت کرده است. البته منظورم نادیده گرفتن تجربیات و شناخت محیط نیست. منظورم بخشی است که اکثراً آن را به بخت و اقبال نسبت می‌دهند. تجربیات و شناخت فن عکاسی درست مثل یک بلیط ورودی است، که با نداشتن آن کمتر کسی می‌تواند به دنیای ثبت تصاویر شگفت انگیز وارد شود. دنیای ما تماماً جلوه‌های تبدیل ماده به انرژی و بالعکس است. مثل پول، همسر و فرزند، امکانات، موقعیتهای مختلف اجتماعی... تمام آنها ناشی از نیازها و آرزوهای ما هستند. با تلاش به سمت اهدافمان و کسب اعتماد بیشتر از رسیدن به آنها، روند به حقیقت پیوستن آنان نیز سریعتر می‌شود، تا جاییکه دیگر مطمئن هستیم لیاقتش را داریم، و در همان لحظه است که درست در جلوی ماست و می‌توانیم حاصل رویایمان را کاملاً لمس کنیم. آیا با این تصور از ظرافت جهان هستی دیگر جایی برای عنصری به نام "شانس" می‌تواند وجود داشته باشد؟ حالا معنی این جمله "گرفتن تصاویر استثنایی توسط عکاس به روحیه او بستگی دارد" را بهتر درک می‌کنیم.





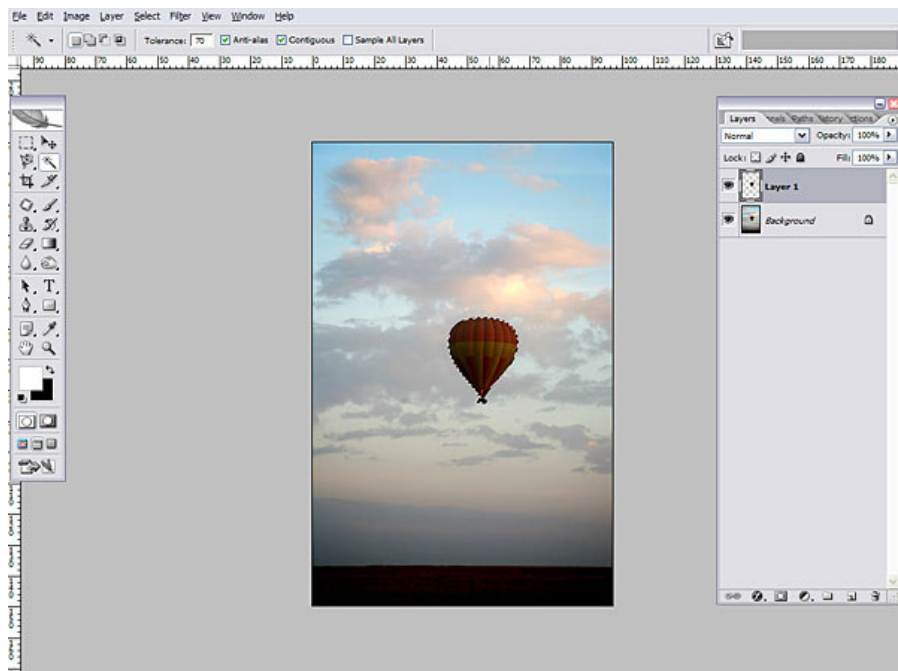


Clone	مشابه سازی
	راحله زمردی نیا raheleh_zomorrodinia@yahoo.com

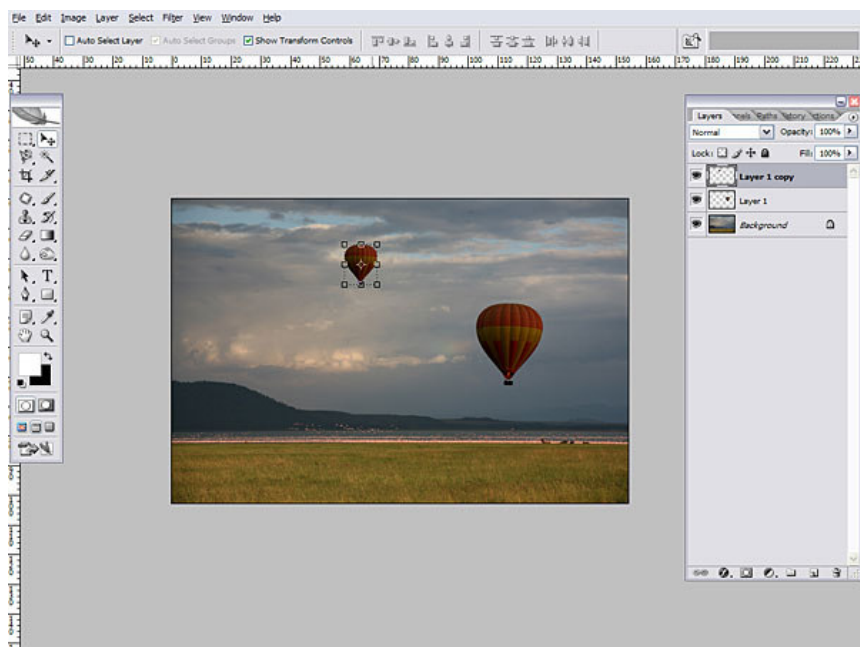
مشابه سازی (Clone) راحله زمردی نیا

raheleh_zomorrodinia@yahoo.com

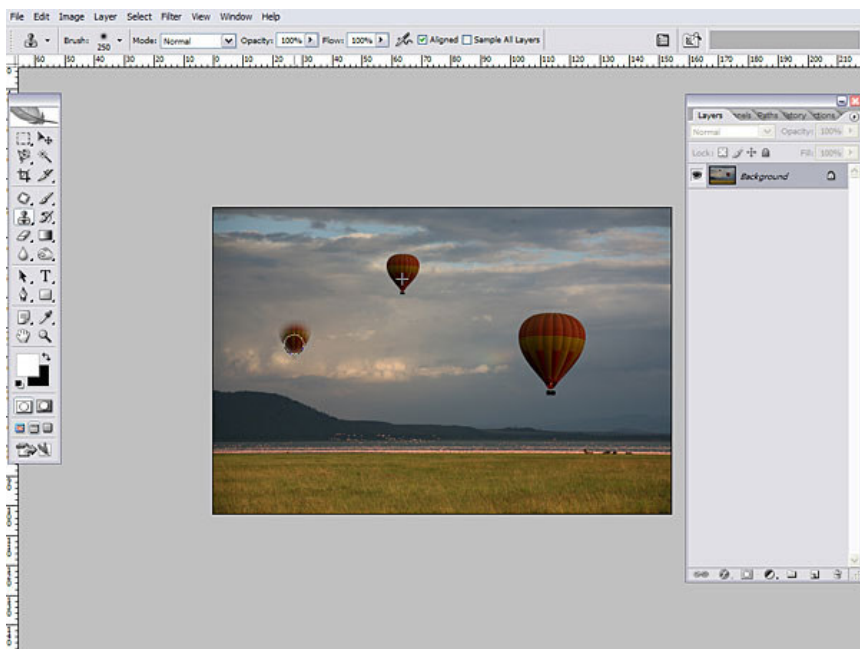
گاهی ممکن است بخواهیم المانی در عکسمان را تکرار کنیم. برای این منظور ابتدا عکس مورد نظر را باز کرده . یک لایه کپی از لایه مان می سازیم . برای انتخاب بالون از ابزار های متفاوتی می توان استفاده کرد. ساده ترین راه ابزار Magic Wand است. با تایپ حرف W ابزار انتخاب می شود. در نوار زیر منوهای اصلی در قسمت tolerance عدد 70 را تایپ می کنید و روی بالون کلیک کنید(بسته به بزرگی و کوچکی ناحیه انتخابی، عدد بزرگ و کوچک انتخاب شود) برای اضافه و کم کردن ناحیه انتخاب می توانیم با نگه داشتن کلید Shift ناحیه انتخابی را اضافه و کلید Alt ناحیه انتخابی را کم کنیم. وقتی بالون کاملاً انتخاب شد کلید Ctrl + J را بزنید و ناحیه انتخابی در لایه جدید کپی می شود.



از ابزارهای دیگری مانند Pen , Lasso و ... برای انتخاب می توان استفاده کرد.
 حالا می توانید از عکس دیگری برای بکگراند استفاده کنید و بعد از اضافه کردن بالون به آن با کلید Ctrl+E لایه ها را با هم یکی کنید (یا از منوی لایه ها گزینه Flatten Image یا Merge Visible را انتخاب کنید) و برای تکرار آن نیز می توانید قبل از یکی کردن لایه ها از لایه بالون کپی گرفته و در سایزهای مختلف در عکس بچینید و یا بعد از یکی کردن آن از ابزار Clone Stamp برای مشابه سازی به روش زیر استفاده کنید.



حرف S را تایپ کنید تا ابزار Clone Stamp انتخاب شود. کلید Alt را نگه داشته و روی قسمت مورد نظرتان که می خواهید تکرار شود کلیک کنید و سپس در نقطه مورد نظرتان دوباره کلیک کرده ، عینا تکرار می شود. (با کلید Alt به همراه کلیک ، شبیه سازی می کنید)



Iranian Calligraphers Association of North America (ICANA) Vancouver, Canada

انجمن خوشنویسان ایران شعبه امریکای شمالی - ونکوور کانادا

اولین و تنها شعبه رسمی انجمن خوشنویسان ایران در امریکای شمالی ، برگزار میکند : آموزش حضوری ، مکاتبه ای و آنلاین خوشنویسی از دوره مقدماتی تا دوره ممتاز ، با اعطاء گواهینامه رسمی انجمن خوشنویسان ایران

لطفاً برای شرکت در کلاسهای خوشنویسی و آزمون جهت دریافت گواهینامه رسمی انجمن و اخذ اطلاعات بیشتر، با آدرس زیر تماس حاصل نمایید:

778 889 4820 www.icana.net icana@masskar.com